



نقدی بر مقاله

قسمت دوم

"سه تاکتیک برخوردار با خرده بورژوازی" نشریه کار

درباره انحرافات اصولی و برخوردارهای کاسیکاران آنهايي که به دروغ نام سازمان جریکهای فدائی خلق ایران را برخوردار نهادند و مازانها به نام "جریان کار" نام بردیم آنقدر میتوان گفت که مثنوی هفتاد من کاغذ شود. اکنون طشت رسوایی آنها بر هرکوی و برزن نواخته میشود و این صدا فضای جنبش کمونیستی ایران را پر کرده است.

ما قصد آن نداریم تا به یک آنچه که در مقاله آمده است بپردازیم. زیرا تا آنجا که بما مربوط میشود در آثار دیگر خود بروشنی دیدگاه خود را شرح داده ایم. مثلاً خواننده در مورد نظریه راجع به مصدق میتواند به "پیام جریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت دوروز بزرگ تاریخی و "بورژوازی لیبرال؟!!!" رجوع کند. پس بهتر است بهمان مسئله اصلی و اساسی بپردازیم یعنی مسئله ماهیت دولت. گو اینکه درباره خودشیوه برخوردار مقاله نشریه کار نیز جای سخن بسیار است. زیرا این مقاله نیز همانند دیگر مقالات "کار" مشحون از روح اپورتونیستی است و کوشش میشود تا با طرح غلط مسائل بحث را از مجرای اصلی آن منحرف سازد. با این همه همانطور که گفته شد ما مستقیماً وارد اصل مطلب خواهیم شد، و راجع به مسئله اصلی مورد بحث سخن خواهیم گفت. کنه مسئله چیست؟

نویسنده مقاله چنین وانمود میسازد که معضل اصلی، در شناخت ماهیت دوگانه خرده بورژوازی نهفته است. این طور نیست. همه افراد جنبش کمونیستی میدانند که معضل اصلی نه در شناخت خلعت دوگانه خرده بورژوازی، بلکه در شناخت ماهیت خود دولت است و این مسئله ای است که بسیاری از نیروها بعلت وضعیت سیاسی خویش و جهان بینی خود قدرت حل آنرا ندارند. ولی این هنوز تمام مسئله نیست، زیرا بهر حال گروههای مختلفی که در چارچوب جنبش کمونیستی ایران فعالیت میکنند به غلط یا درست در مورد این مسئله اظهار نظر کرده اند. "جریان کار" گفته است که حکومت، حکومتی ملی و رهبری آن با خرده بورژوازی است. همین طور مثلاً پیکار که اعتقاد دارد حکومت در دست خرده بورژوازی مرفه سنتی است. و یا جریکهای فدائی خلق ایران که معتقدند که حکومت وابسته است. پس آن اس و اساس قضیه که همه مشاجرات سرانجام به آن میرسد سازمانها و گروهها چه آگاهانه و چه غیر آگاهانه با آن برخوردار میکنند چیست؟ آن مسئله اساسی این است: چگونه میتوان انقلاب را بجلو سوق داد و پرولتاریا در اتحاد با چه طبقاتی میتواند این مهم را انجام دهد. شناخت ماهیت دولت در شرایط مشخص کنونی برای پاسخگویی به این مسئله دارای اهمیت اساسی است. چون بر حسب این شناخت میتوان صف خلق و ضد خلق را از یکدیگر تفکیک کرده، مرز بین دوستان انقلاب و دشمنان آن را مشخص نمود.

روشن است که هر انقلاب باید یک رشته وظایف تاریخی را انجام دهد. مثلاً وظیفه انقلاب بورژوازی - دموکراتیک، برانداختن فئودالیسم، برقراری یک سیستم دولتی دموکراتیک، برقراری نظام سرما - به داری و حفظ و تقویت و گسترش این مناسبات است. و یا انقلاب سوسیالیستی وظیفه دارد تا بورژوازی را براندازد، نظام سرمایه داری را نابود کرده و جامعه را در جهت جامعه بی طبقه کمونیستی پیش ببرد. و یا وظیفه انقلابات رها نخبش و ملی عصر ما آنست که امپریالیسم را از جوامع تحت سلطه بیرون برانند، یک اقتصاد ملی را پی ریزی نماید و دستگاه دولتی را هر چه بیشتر دموکراتیک بسازد. اساساً هر انقلابی در شرایط مشخص تاریخی، وظایف تاریخی ای را انجام میدهد که نام و اهمیت آنرا تعیین میکند.

در ایران که کشوری تحت سلطه است، مردم قهرمان مادر ابعاد میلیونی، مبارزه ای سخت را از سر

۱ - ...
 ۲ - ...
 ۳ - ...
 ۴ - ...
 ۵ - ...
 ۶ - ...
 ۷ - ...
 ۸ - ...
 ۹ - ...
 ۱۰ - ...

...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

درست‌تر مقاله سه تاکتیک هیچ دلیلی درباره اینکه چرا حکومت کنونی، حکومت خرده‌بورژواها است ارائه نمی‌شود، و کوشش می‌شود تا با شیوه قیاسی نادرست نظر مخالفین خود را رد نمایند. و تا آنجا که ما میدانیم در هیچ کجای دیگر نیز در این باره دلیلی ارائه نشده است.

در هر صورت ما باید ببینیم وقتی آنها می‌گویند حاکمیت کنونی، حاکمیت خرده‌بورژوازی است این سخنان آنان چه معنایی میدهد.

نمایندگان سیاسی یک طبقه را چگونه میتوان تعیین کرد؟ مارکس در هجدهم برومر بجنوی صریح و روشن معیار تعیین نمایندگان سیاسی را بدست میدهد. مارکس میگوید:

"نباید تصور کرد که نمایندگان دموکراسی دکاندار یا مفتون دکانداران هستند. اینان از نظر معلومات و موقعیت فردی خویش میتوانند زمین تا آسمان با آنها تفاوت داشته باشند. عاملی که آنها را بنمایندگان خرده‌بورژوا تبدیل می‌سازد اینست که مغز آنها نمی‌تواند از حدی که خرده‌بورژوا در زندگی خود قادر به گذشتن از آن نیست فراتر رود و بدین جهت در زمینه تئوریک به همان مسائل و همان راه‌حلهایی میرسند که خرده‌بورژوا بحکم منافع مادی و موقعیت اجتماعی خود در زمینه پراتیک بآن میرسد. بطور کلی رابطه نمایندگان سیاسی و ادبی یک طبقه با خود طبقه‌ای که نمایندگی آنها دارند نیز بر همین منوال است." (تأکید از خود مارکس است)

در این صورت وقتی "جریان کار" میگوید حکومت کنونی، حکومتی ملی است و حاکمیت از آن خرده‌بورژوازی است. یعنی خرده‌بورژوازی ایران در سرکوب خلق کرد، در سرکوب خلق ترکمن، در کشتار و سرکوب کارگران و همه و همه، منافعی دارد که اکنون نمایندگان خرده‌بورژوازی به نیابت آنها عمل میکنند. آیا این واقعیت دارد؟ آیا حکومت کنونی همه دهقانان ایران را نمایندگی میکند؟ آیا حکومت کنونی همه خرده‌فروشان را نمایندگی میکند؟ آیا حکومت کنونی همه کارمندان متوسط و دون پایه را نمایندگی میکند؟ آیا حکومت کنونی دیگر اقشار خرده‌بورژوازی را نمایندگی میکند؟ یعنی شرایطی بوجود می‌آورد که تحت آن شرایط، موقعیت اجتماعی و سیاسی این اقشار را اعتلای بخشد، و آنها را در موقعیتی برتر قرار میدهد؟ آیا واقعا "سرکوب خلق کرده" در جهت منافع دهقانان ایران است؟ هر کس که اندکی دانش تئوریک داشته باشد، هر کس که اندکی از دانش سیاسی برخوردار باشد، و هر کس که اندکی، فقط اندکی از وضعیت خرده‌بورژوازی در ایران اطلاع داشته باشد، به این سؤال جواب منفی خواهد داد.

دولت که یک ارگان اجرائی است کدام اعمال را انجام داده است که در جهت منافع مثلا "دهقانان که کثیرالعددترین قشر خرده‌بورژوازی را در ایران تشکیل میدهند، باشد. اما در مقابل برای تحکیم مناسبات اقتصادی گذشته و ترمیم ضربه‌هایی که به بورژوازی وابسته وارد آمده بود تمام سعی و توان خود را بکار انداخت. وامهای کلان، معافیتها، و بکارگیری ارگان دولتی برای سرکوب جنبشها در جهت منافع این بورژوازی، آن اعمالی است که صدها سند رسمی پشتوانه آنست و تازه این آن چیزهایی است که علنا صورت پذیرفته است.

آیا در ایران منافع خرده‌بورژوازی، با منافع امپریالیسم گره خورده است؟ و اگر اینگونه است آیا خرده‌بورژوازی از صف انقلاب بیرون رفته است؟

"جریان کار" مسلما نمیتواند به این سئوالات جواب دهد، زیرا که آنها در یک بررسی عینی به این نتیجه نرسیدند که دولت نماینده خرده‌بورژوازی است، بلکه "دلشان" خواست که این دولت، دولت خرده‌بورژوازی باشد تا آنها بتوانند فرصتی برای کرنش و زدوبند داشته باشند.

اگر "جریان کار" طبق معمول بازی درآورد و بگوید: ما گفتیم که این حکومت نماینده خرده‌بورژوازی مرفه سنتی است، نه کلا "خرده‌بورژوازی آنوقت بحث ما به طریق زیر ادامه می‌یابد.

اولاً این خرده‌بورژوازی مرفه سنتی کیست و مصداق عینی این کلمات چه هستند..... آیا همان بورژوازی ملی است، که اکنون با فروتنی خاصی خود را در قالب خرده‌بورژوازی مرفه سنتی غالب میکند؟ ولی فرض کنیم خرده‌بورژوازی مرفه سنتی حاکم باشد. این خرده‌بورژوازی مرفه سنتی چقدر انقلابی است؟ چقدر ضد امپریالیست است؟ محدوده پایگاه طبقاتی اش چیست؟ و آیا سوق دادن انقلاب به جلو منوط به توافق و سازش با اوست، یا مستقیماً باید بر روی پراتیک توده‌های میلیونی کارگران، دهقانان و خرده‌بورژوازی غیر مرفه!! شهری تکیه کرد؟ آیا پیشرفت انقلاب منوط به جلب



... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

... (...) ...

« اکنون ببینیم منشویکهای وطنی ، این آستان بوسان درگاه " خرده بورژوازی مرفه سنتی " چه می گویند . خواننده بیاد داشته باشد که ما فرض را بر آن گرفتیم که دولت در دست همین " خرده بورژوازی مرفه سنتی " است .

" جریان کار " خوب میدانند که این حکومت در سازش با امپریالیسم بر روی کار آمده است . ایضا دیگر کسی شکی ندارد . حتی مکانیسم روی کار آمدن اینان چنان است که در این حقیقت تردیدی باقی نمی گذارد که حاکمان کنونی با وجه المصلحه قراردادن توده ها بر روی کار آمدند و این حکم کلی است که سازش زمانی انجام می پذیرد که پیروزی بر علیه دشمن مشترک به تنهایی امکان پذیر نباشد ، اکنون باید پرسید ، این دشمن مشترک کیست که هم امپریالیسم و هم حاکمان کنونی برای مقابله با آن خود را ملزم به سازش با یکدیگر دیدند ؟

جواب آقایان به این سؤال بسیاری چیزها را روشن میکند . اگر بگویند برای سرکوب کارگران و دهقانان و بخش وسیعی از خرده بورژوازی ، آنوقت آنچه میماند یک بخش بسیار مرتجع با پایگاه طبقاتی محدود است که همان " خرده بورژوازی مرفه سنتی " - مفروض " جریان کار " - نام دارد و در نتیجه در مقابل این سؤال میماند که چرا باید در مقابل منافع همه آن طبقات وسیع با این " خرده بورژوازی " که عدام در پی بندوبست با امپریالیسم است ، و بنابه " خصلت دوگانه اش " این همه با خلق عناد می ورزد متحد شد و توده ها را نسبت به او امیدوار ساخت ؟ و در حقیقت دلالتی او را انجام داد . اگر بگویند این سازش فقط بر علیه کارگران بوده است ، یعنی " خرده بورژوازی " بطور کلی دست در دست امپریالیسم برای سرکوب کارگران میگذارد ، در مقابل این پاسخ کیست که به ته ریشی که آقایان گذاشته اند نخندد ؟ چه کسی در جنبش ما میتواند قبول کند که در این مرحله مثلا " منافع دهقانان با منافع کارگران در آنچنان تناقضی است که دهقانان خواهان سرکوب کارگرانند .

می بینیم که " جریان کار " از هر طرفی که برود ، به بن بست میخورد . حال به مسائل دیگری بپردازیم .

" جریان کار " با چسبیدن به " خصلت دوگانه " خرده بورژوازی ، تمام حرکات ارتجاعی و ضد خلقی حکومت را توجیه میکند . آنها با وجدانی آسوده وقتی در مقابل آنهمه رذالتها و جلادیهای حکومت قرار میگیرند پاسخ میدهند " طبیعی است ، خرده بورژوازی همین است " و ما را که معترض آنهمه جنایات حکومت بوده ایم و هستیم متهم به این میکنند که از " خرده بورژوازی " تصویری منزله میسازیم ببینیم که آنها در اینجا چه حیل های بکار میگیرند .

اول آنکه همه آن چیزهایی را که مادر مورد بورژوازی وابسته میگوئیم بحساب خرده بورژوازی میگذارند . خواننده سه تاکتیک میدانند که نویسنده با چه حیل های اینکار را انجام داد . آنها اول مقاله خود را با این جملات آغاز کردند .

" شناخت ماهیت خرده بورژوازی سنتی امروز به یکی از معضلات جنبش و گره برخورد به

دستگاه حاکمه تبدیل شده "

بدون آنکه به روی خود بیاورند که چریکهای فدائی خلق ایران چنین " معضلی " را ندارند . دوم آن که چنان برخورد میکنند که چون این جنایات از " ذات دوگانه " خرده بورژوازی بر میخیزد ، و یا چون از خرده بورژوازی نمیتوان بیش از این انتظار داشت ، پس انگار برحق است . سیاستهای عملی آنها نیز اینرا گواه میدهد . آنها میگویند :

" بجز پرولتاریا چه طبقه ای میتواند حق خود مختاری واقعی خلقها را برسمیت بشناسد . "

، و بعد در عمل با این استدلال که خرده بورژوازی بیشتر از این کاری نمیتواند بکند ، با حکومت کنار می آیند و تسلیم راهی او میشوند . بار دیگر آن فقدان دید پرولتری خود را نشان میدهد . آنها با خود فکر نمیکنند چگونه میتوان این همه جنایت را خشنی نمود . چگونه میتوان سیاستهای ارتجاعی آنها را خشنی نمود . و بدینوسیله شرایطی ایجاد کرد تا انقلاب هر چه سریعتر به جلو رانده شود . آنها میگویند ، خوب این خرده بورژوازی است ، و طبیعی است که چنین عمل کند .

در اینجا آن بحث دیگر لنین در دو تاکتیک میتواند مورد توجه قرار بگیرد . لنین میگفت :

" این درست است که بورژوازی ناپیگیر است ، بورژوازی همین که به منافع خود رسید

به انقلاب خیانت خواهد کرد . "

1. ...
2. ...
3. ...
4. ...
5. ...
6. ...
7. ...
8. ...
9. ...
10. ...

11. ...
12. ...
13. ...
14. ...
15. ...

16. ...
17. ...
18. ...
19. ...
20. ...

21. ...
22. ...
23. ...
24. ...
25. ...

26. ...
27. ...
28. ...
29. ...
30. ...

31. ...
32. ...
33. ...
34. ...
35. ...

36. ...
37. ...
38. ...
39. ...
40. ...

41. ...
42. ...
43. ...
44. ...
45. ...

46. ...
47. ...
48. ...
49. ...
50. ...

مگر این پیشاهنگ نباید بر روی قدرت توده‌ها و توانائیهای معجزه آفرین او تکیه کند ؟
اما از " جریان کار " نباید چنین انتظاری را داشت . آنها خادم درگاه " خرده بسورژوازی
مرفه سنتی " اند . به تکه گوشتی راضیند و برای آن حتی حاضرند حالت مهربان خادمی را بگیرند که
در مقابل تشرهای ارباب خود خاضعانه سربه خاک میگذارد و با چشمانی آرام و غمگین طلب مغفرت میکند .

پایان سخن

همانطور که گفته شد ، انقلاب ایران به پیروزی نرسیده است ، اصلی ترین وظیفه انقلاب ایران
که همانا قطع کامل سلطه امپریالیسم است ، تحقق پیدا نکرده است . چه دلایل نظری وجه تجربیات
مبارزاتی خلقهای تحت ستم جهان گواه آنست که این وظیفه را تنها پرولتاریا میتواند انجام دهد .
پیشاهنگ پرولتاریا وظیفه دارد تا این مبارزه را رهبری کند ، محتوای آن را مشخص کند ، صف دوستان
را از صف دشمنان متمایز سازد ، و آنرا صراحتاً برای توده‌ها توضیح دهد . و با بسیج توده‌ها و
سازماندهی آنها امر انقلاب را به جلو براند .

مارکسیست - لنینیستها ، برای انجام این وظایف باید بر مبارزه طبقاتی و ملی مردم تکیه
داشته باشند ، نه بر زد و بندهای حقیر ، " جریان کار " این اصل مسلم سیاست پرولتری را نمی خواهد
بفهمد ، " جریان کار " با استفاده از سابقه سازمان ما ، انبوه هواداران و بخشهای وسیعی را به
بیراهه میبرد و ذهن آنها را فاسد میسازد . پیش از این " حزب توده " دوازده سال جنبش خلق ما را
به بازی گرفت و سرانجام نیز معلوم شد که رهبران خائن آن چکاره‌اند . معلوم شد که اینها نه
رهبران یک خلق قهرمان بلکه نوکرانی حقیر بیش نیستند . ما میگوییم سیر حوادث بی شک ما هیت رهبران
کنونی " جریان کار " را افشاء خواهد نمود . از هم اکنون نیز قرائن و شواهد بسیاری اینرا نشان
میدهد . فقط کافی است تا بر روی حوادث تعمق شود ، موضعگیری اینان تحلیل شود ، نتیجه عملی آن
بررسی شود ، و آنگاه می بینید که همه لعابها قوی می ریزد ، و شما با آنچنان " چیز " زشت و نفرت
- آوری سروکار دارید ، که بار پیش آنرا در قالب حزب توده شناخته بودید .

پایان

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

بر رهبری طبقه کارگر

بهاء ۱۰ اریال